

آیه الله رضا استادی

چکیده

کتاب نقض با این که کتابی کلامی شناخته می شود که در ردّ کتاب بعض فضائح الروافض نگاشته شده است، پُر است از نکات تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی و ... که استخراج و بررسی آنها می تواند بسیار مفید باشد. نویسنده در این مقاله، بر آن بوده است که از لایه لای کتاب نقض، برخی نکات را که مفید و ارزشمند تشخیص می دهد، بیرون بکشد و آنها را تبیین نماید. این نکات، عبارت اند از : پیشنهاد تألیف نقض؛ ترک پاسخگویی عجولانه؛ مقابله به مثل با معاندان و متعصبان؛ شغف سازی عقاید جریان؛ اختلاف با محدثان؛ رعایت خطّ قرمزها؛ فضائح پنج گانه روافض از دید نویسنده سنی؛ احترام به اهل سنت؛ شهرهای شیعه نشین و سنی نشین؛ برخی نکات تاریخی، جغرافیایی و

به اعتقاد نویسنده، مطالب سودمند و تازه ای در کتاب نقض وجود دارند که بسیاری از آنها جز در این اثر، در جای دیگر بیان نشده اند.

کلیدواژه ها: نقض، عبد الجلیل رازی، آداب مناظره، جغرافیای تاریخی، کلام شیعه.

۱. پیشنهاد تألیف «نقض»

عبد الجلیل قزوینی الأصل و رازی المسکن، از دانشمندان سده ششم هجری - که شرح حال اجمالی وی در کتاب ارجمند فهرست أسماء علماء الشيعة و مصنفیهم، تألیف

ص: 16

معاصر او شیخ منتجب الدین رازی آمده - ، در سال ۵۵۶ ق آگاه می شود که یکی از معاصران وی - که او هم در ری می زیسته و از سنیان متعصب بوده -، کتابی در ردّ مذهب شیعه نگاشته و آن را بعض فضائح الروافض نامیده (و البته نامی از خود نبرده و هنوز هم روشن نیست که نویسنده اش کیست) و چند نسخه از آن تکثیر، و به این طرف و آن طرف

فرستاده و به گفته عبد الجلیل قزوینی : «از معنی این آیت دور افتاده که در نصّ قرآن مجید مذکور است که «فَوَرَبِّكَ لَنَسْتَلَنَّهٗمْ أَجْمَعِينَ * عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^[1] زیرا هر با انصافی، نوشته او را مطالعه کند، می فهمد که او از سر بُغض و عداوت امیر مؤمنان علی علیه السلام دست به این کار زده است.

پیش از این که نسخه‌ای از این کتاب به دست عبد الجلیل قزوینی برسد، چند نفر از دانشمندان شیعه، آن را دیده و مطالعه کرده بودند و به نقیب النقبای ری، سیّد السادات، سلطان العزّة الطاهره ابوالفضل محمد بن علی المرتضی گفته بودند که عبد الجلیل قزوینی باید در جواب این کتاب، کتابی بنگارد به وجهی که کسی انکار آن نتواند کرد. از این رو، نسخه‌ای از آن کتاب بهای عبد الجلیل فرستاده شد و ایشان به دستور و درخواست نقیب النقبای ری، کتاب بعضی مثالب النواصب فی نقض بعض فضائح الروافض را تألیف و از این راه، اثری بسیار ارزنده و پُر محتوا از خود به یادگار گذارد و نام خود را برای همیشه در زمره پاسداران از مکتب تشیّع، ثبت نمود.

۲. ترک پاسخگویی عجولانه

قزوینی در آغاز کتاب می‌گوید:

نسخه‌ای از کتاب بعض فضائح الروافض را پیش از این که برای من فرستاده شود، برای امیر سیّد رئیس کبیر جمال الدین علی بن شمس الدین الحسینی - که رئیس شیعه است - بردند و او تمام آن را مطالعه کرد و سپس نسخه را برای برادر بزرگ من اوحّد الدین حسین - که مفتی و پیر طائفه شیعه است -

ص: 17

فرستاد. او هم کتاب را به تمامه مطالعه نمود؛ امّا این دو بزرگوار، این مطلب را از من پوشیده داشتند از ترس آن که مبدا من در جواب آن عجله کنم....^[2]

باید به این قبیل از بزرگان و دانشمندان شیعه افتخار کنیم که حتّی در مقام پاسخ به مخالفان و متعصّبان نیز به اتقان بحث‌ها و اظهارنظرها فکر می‌کردند و از این که حتّی در این مقام، کارهای سطحی و عجولانه انجام شود، گریزان بودند.

۳. مقابله به مثل با معاندان و متعصّبان

نوشته این سنی متعصّب را - که از قبیله تکفیریان بوده - بهتر است «فحش‌نامه» بخوانیم نه یک مباحثه و مناظره علمی و متین؛ زیرا هم در نام کتاب و هم در سخن پایانی خود و هم در طول مباحث کتاب، نه این که فقط ادب بحث و مناظره را رعایت نکرده، بلکه گهگاه گفته‌های خود را با ناسزاگویی و فحاشی و تحقیر شیعه و مکتب اهل بیت علیهم السلام (البته به عنوان روافض) آلوده کرده و گویا به نظر وی، برهان و دلیل، همان فحش و ناسزا گفتن است.

در آغاز کتاب می‌گوید:

این مجموعه‌ای است در شرح بعضی از فضایح و قبایح رافضیان.^[3]

و در پایان کتاب هم می‌نویسد:

این است برخی از فضایح و قبایح روافض - اعاذنا الله و ایاکم من شرهم و وقانا و ایاکم من کیدهم -.^[4]

و در اواسط کتاب می‌نویسد:

بدان ای برادر که مذهب روافض، به خانه‌ای ماند که آن خانه، چهار حد دارد:

حدّ اوّل با جهودی دارد؛ زیرا که به زبونی به جهودان مانند ...^[5]

حدّ دوم این خانه با گبری است؛ زیرا همچنان که گبران به یزدان و اهرمن

ص: 18

گویند و اعتقاد کرده‌اند که هر چه نیکی و خرمی و راحت است از فضل یزدان است و هر چه زشتی و بدی و مضرت است از فعل اهرمن است.

رافضی هم گوید که ...^[6]

و حدّ سوم این خانه با ملحدی دارد (مقصود از ملحد در اینجا طائفه اسماعیلیه است).^[7]

و حدّ چهارم این خانه، اعتقاد و سیرت با دهریان دارد^[8]

البته صاحب کتاب نقض هم در پاسخ بدگویی‌ها، مقابله به مثل می‌کند و مثلاً گاهی پیش از نقل گفتار او جمله «خاک بر دهانش باد» را به کار برده و در پاسخ مطلبی که در بالا نقل شد، نوشته است:

بدان ای برادر که مذهب این نو سنی (اشاره به گفتار اوست که من پیش‌تر شیعه بوده و سپس سنی شده‌ام) به سرایی‌مانند است که اساسش از جبر، و بنیادش از تشبیه، و دیوارش از قدر، و سقف هایش از بغض آل مصطفی، و درش در کوی جفا و تعصّب و هواست^[9]

۴. شفاف‌سازی عقاید جبریان

چون مؤلف بعض فضائح الروافض، سنّی اشعری و جبری بوده است، صاحب کتاب نقض در سراسر کتاب، هر جا مناسب دیده، لوازم فاسده جبری بودن را یادآور شده و به تعبیری، وضاحت و رسوایی این عقیده را به گونه های مختلف، بیان کرده است.

مثلاً می گوید:

این که گفته است: «ابتدا کردم به نام خدا» آیا از این خدا مقصودش خدایی است که اهل توحید و عدل اثبات می کنند اگر این باشد مرحباً بالوفاق، و اما اگر به خاطر جبری بودن از این لفظ آن خدا را می خواهد که همه فضایح و قبیاح از فعل او باشد، چنین خدایی نزد عقلاً مستحقّ حمد و ثنا نیست.^[10]

ص: 19

۵. اختلاف با محدثان

عبد الجلیل قزوینی از متکلمان شیعه به شمار می آید و از این رو در تعدادی از مسائل با محدثان، هم عقیده نیست و یا دست کم در این کتاب در برخی جواب ها مانند آنها مشی نمی کند. مثلاً در پاسخ او که می گوید: «شیخ مفید در کتابی آورده است که امامان همه غیب دانان باشند...» می نویسد:

از نصّ قرآن و اجماع مسلمانان معلوم است که غیب الّا خدای تعالی نداند «يَعْلَمُ السِّرَّ وَ اخْفَى»^[11] «لا يَعْلَمُ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ»^[12]....^[13]

که حتماً مقصود او این است که امامان علیهم السلام بدون تعلیم الهی غیب نمی دانند و علم غیب آنها «تَعْلَمُ مِنْ ذِي عِلْمٍ» است.

۶. رعایت خطّ قرمزها

با این که این کتاب در معارضه با اهل تسنّن است، اما سعی شده که مطالب بسیار تنّدی که گاهی در برخی از کتاب های شیعه در باره بزرگان اهل تسنّن دیده می شود، به گونه ای نفی و انکار شود و به اصطلاح امروز، خطّ قرمزها تا حدّی که ممکن باشد، مراعات گردد.

مثلاً در یک جا می گوید:

مذهب شیعه در حقّ صحابه کفر و شرک نیست؛ بلکه آن است که با وجود امیر المؤمنین علی علیه السلام بو بکر را و غیر بو بکر را استحقاق امامت نیست.^[14]

و در باره عایشه می‌گوید:

من خود کتابی به نام تنزیه عایشه، در سال ۵۳۳ به درخواست رئیس و مقتدای شیعه، سید سعید فخر الدین بن شمس الدین حسینی نگاشته‌ام.^[15]

۷. فضائح پنج‌گانه روافض از دیدگاه نویسنده سنی

از ناسزاهایی که صاحب کتاب بعض فضائح الروافض چاشنی گفته‌های خود کرده

ص: 20

بگذریم، مطالب کتاب او که به عنوان اعتراض و نقطه ضعف مذهب شیعه و به قول او «روافض» مطرح شده، از پنج گونه خارج نیست:

یکم. مطالب بی‌اساس و دروغ و مجعول که ظاهراً با علم به این که خلاف واقع است، مطرح شده، مانند نقل روایتی به این مضمون از امیر مؤمنان علیه السلام که بر منبر کوفه فرمود: أَلَا إِنَّ خَيْرَ هَذِهِ الْأَمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا أَبُو بَكْرٍ ثَمَّ عَمْرٍ.

پاسخ این قبیل دروغ‌ها بسیار واضح است. مثلاً صاحب کتاب نقض در همین موردی که یاد شد، می‌نویسد:

أَمَّا إِنْ كَلِمَاتٍ كَهَذِهِ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ نَسَبَتْ دَادَةً، حَاشَاكَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ بِأَوْفَرِ عَصَمَةٍ وَكَثَرِ عِلْمٍ وَدَانِشٍ مِثْلَ مَا نَسَبْتَ فِي هَذِهِ الْكَلِمَاتِ....^[16]

دوم. مطالبی هستند که در برخی کتاب‌های شیعه و یا در برخی روایات منقوله در کتاب‌های شیعه مطرح شده‌اند؛ اما این طور نیست که همه دانشمندان شیعه، آن را پذیرفته باشند.

پاسخ این گونه مطالب نیز روشن است؛ زیرا در مباحثه و مناظره میان دو مذهب فقط می‌توان آنچه را که اهل هر مذهب به عنوان یکی از مسلّمات آن پذیرفته‌اند، مورد اعتراض و گفتگو قرار داد، نه نظریات شخصی برخی از افراد را که غالب دانشمندان آن مذهب آن را قبول ندارند!

و صاحب کتاب نقض، احیاناً به این بیان هم بسنده کرده که:

آنچه می‌گویی خبر واحدی است که در برخی کتاب‌های ما روایت شده و حدیث واحد لا یوجب علماً و لا عملاً.

سوم. مطالبی که نسبت آن به مکتب شیعه صحیح است، امّا صاحب کتاب بعض فضائخ الروافض، پیرایه بی اساسی به آن چسبانده و اعتراض کرده است، مانند این که می گوید: شیعه پس از سلام نماز، سه بار دست ها را بر زانو می زند، به دشمنی سه خلیفه ابو بکر و عمر و عثمان.

ص: 21

سه بار الله اکبر گفتن پس از سلام در فقه شیعه هست؛ امّا آن پیرایه گواه جهل و یا غرض و مرض صاحب بعض فضائخ الروافض است.

چهارم. مطالبی که هم در کتاب‌های اهل تسنّن هست و هم در کتاب‌های شیعه، مانند تعدادی از فضایل امیر مؤمنان علیه السلام که صاحب فضائخ به خاطر جهل و یا بُغضی که نسبت به شیعه داشته، بی جهت مورد اعتراض قرار می دهد و یا با سوء برداشت و تحریف معنوی، آن را رد می کند، مانند احادیث ردّ شمس برای امیر مؤمنان علیه السلام.

پنجم. مطالبی است که در فقه شیعه هست و مستند آن، روایات صادره از ائمّه اطهار علی هم السلام است که به حکم حدیث ثقلین، آنچه آن بزرگواران فرموده اند و یا انجام داده و یا تأیید کرده اند، برای همگان حجّت است.

امّا صاحب فضائخ، چون در فقه ساختگی مذهب خود ندید، همه آنها را با کمال بی حیایی، از فضایح و رسوایی های مکتب شیعه به شمار آورده است، م اند حلیّت متعه، گفتن حیّ علی خیر العمل در اذان و اقامه، حرام بودن گفتن آمین پس از سوره فاتحه الکتاب در نماز، و صحیح بودن طلاق گرچه زوجه راضی نباشد و

آری. کسی که کتاب بعض الفضائخ را- که متنش در کتاب نقض درج شده- با دقت مطالعه کند، حتماً می پذیرد که مح توای آن، از این پنج گروه خارج نیست و پاسخ همه آنها برای اهل اطلاع از مذهب اهل بیت علیهم السلام روشن است؛ امّا متأسّفانه او نوشته خود را با بی ادبی و دشنام و فریبکاری و مقایسه های خنده آور و مطرح کردن مطالبی که شاید برای برخی عوام، فریبنده باشد، ممزوج نموده و در واقع، به جای این که به عقیده باطل خود، رسوایی های مکتب شیعه را بیان کند، خود را نزد اهل انصاف، رسوا نموده است.

۸. احترام به اهل سنّت

پیش تر گفتیم که عبد الجلیل قزوینی در این کتاب در مواردی این طور مصلحت دیده که در باره صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و بویژه خلفای ثلاثه، به گونه ای قلم زند که احترام اهل تسنّن در باره آنان تا حدّی لحاظ شده باشد؛ امّا در یک مورد با ظرافت خاصّی، حقّ مطلب را ادا کرده است:

صاحب بعض فضائح الروافض می گوید: «روافض گویند که عمر در شکم فاطمه زد و کودکی را در شکم او کشت که رسول او را محسن نام نهاده بود».

صاحب نقض در پاسخ می گوید:

این خبری است درست و برین وجه نقل کرده اند و در کتب شیعی و سنی مذکور و مسطور است؛ اما خبر مصطفی است که إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ. اگر غرض عمر آن باشد که علی را به در برد تا بیعت کند بر خلافت بو بکر، نه آن بوده باشد که جنین سقط شود و ممکن که خود نداند که فاطمه در پس در ایستاده است، اگر چنین باشد آن را قتل خطا گویند، و اگر عمداً کرده باشد هم نه معصوم است، حاکم خداست در آن نه ما، و در این فصل، بیش از این نتوان گفت . و الله اعلم بأعمال عباده و بضائهم و بسرائرهم.^[17]

۹. شهرهای شیعه نشین و سنی نشین

از فواید این کتاب و گفتگوی میان آن سنی و این دانشمند عزیز شیعه، آن است که تا حدی مناطق شیعه نشین و سنی نشین ایران در آن سال ها روشن می شود؛ زیرا از بی ادبی های صاحب فضائح، این است که شهرهای شیعه نشین را نام می برد و استهزا و مسخره و تحقیر می کند و صاحب نقض هم مقابله به مثل کرده و گاهی نام مناطق سنی نشین را به همان صورت بیان می کند.

حدود شصت شهر از ایران در این کتاب یاد شده که از راهی که گفته شد و نیز قرائن دیگر می توان شیعی یا سنی بودن هر کدام را تشخیص داد.

۱۰. برخی نکات تاریخی، جغرافیایی و ...

نیز از فوائد این کتاب، یادکرد برخی از مشاهد مشرفه و مزار امام زاده هاست که از نظر تاریخی، بسیار مغتنم است و نیز اشاره به شناخت برخی از علمای بزرگ شیعه و تألیفات آنها و نیز کتابخانه و مدارس آنها و

صاحب فضائح می گوید: «رافضی گورها پرستد و گوید این علوی است ...».

صاحب نقض می فرماید:

بیچاره کسی که چندین حق را انکار کند و نداند که اهل ری به زیارت سید عبد العظیم، و به زیارت السید ابو عبد الله الأبیض و به زیارت السید حمزة الموسوی شوند که شرف و نسب و جزالت فضل و کمال عفت ایشان ظاهر است.

و اهل قم به زیارت فاطمه بنت موسی بن جعفر که ملوک و امرای عالم حنیفی و شافعی به زیارت آن تربت تقرّب نمایند.

و اهل قاشان به زیارت علی بن محمد الباقر که مدفون است به «بارکرسب» با چندان حجّت و برهان که آن جا ظاهر شده است.

و اهل آوه به زیارت فضل و سلیمان شوند فرزندان امام موسی بن جعفر الکاظم و به زیارت اوجان (نام مکانی است) که عبد الله بن موسی مدفون است.

و اهل قزوین سنی و شیعی به تقرّب به زیارت ابو عبد الله الحسین بن الرضا شوند.^[18]

و در جای دیگر می نویسد:

امیر ابوالفضل عراقی در عهد سلطان طغرل کبیر ... مسجد عتیق قم و مناره ها فرمود، و مشهد و قبه سنی فاطمه بنت موسی بن جعفر علیهم السلام او کرد.

و وزیر شهید سعید فخرالملک اسعد بن محمد بن موسی البراوستانی القمی، ... خیرات بسیار فرموده چون قبه امام الحسن بن علی و زین العابدین و محمد باقر و جعفر صادق علیهم السلام به بقیع که هر چهار در یک حضرت مدفون اند^[19]

آن جا که گفتگو در باره نماز جمعه است، صاحب نقض می نویسد:

و بحمد الله و منه، در همه شهرهای شیعه، این نماز برقرار و قاعده هست، ... چنان که در دو جامع به قم، و به دو جامع به آوه، و یک جامع به قاشان، و

ص: 24

مسجد جامع به ورامین، و در همه بلاد شام و دیار مازندران^[20]

در باره شیخ مفید می نویسد:

مفتی ای است محترم، در آن هنگام که ابو بکر باقلانی را لقب نبود، او را شیخ مفید خواندندی . او را شاگردان بسیار بوده اند و مناظرات رفیع کرده است و تصنیفات دارد اگر چه بعضی از اقوال او خلافی هست که به اوّل کار گفته است.

او مقدمی است در این طائفه و معاصر بو بکر باقلانی بوده است، بارها او را در مناظره مبهوت کرده . روزی او در سخن باقلانی دخالت کرد، باقلانی برای خجالت او گفت : «و لک فی کلِّ قَدَرِ مغرِفَةٌ». مفید جواب داد: «تمثّلت بأداءً اَبیک» و او را خجل کرد.

کتاب الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد تصنیف اوست و در دیار عالم هیچ فقیه و متکلم و عالم نباشد که نسخه آن کتاب ندارد.^[21]

صاحب بعض فضائح الروافض می گوید: «محمّد نعمان حارثی (شیخ مفید) کتاب المفصح فی الإمامة دارد که در آن چند طعن بر اجلای صحابه زده است و چند لقب بد بر عمر شمرده است».^[22]

صاحب نقض در جواب فرموده:

نه هر چه در کتاب مسطور باشد دلالت مذهب و عقیده کند.^[23]

در باره عبد الجبار نیشابوری رازی ملقب به مفید که از فقهای سده پنجم و ششم و ساکن ری بوده می نویسد:

مدرسه خواجه عبد الجبار مفید که چهارصد مرد فقیه و متکلم در آن مدرسه درس شریعت آموختند ... و این ساعت معروف و مشهور است به درس علوم و نماز به جماعت و ختم قرآن و نزول اهل صلاح و فقها^[24]

و آن جا که صاحب نقض گوید: «لعنت بر دشمنان سه مرتضی و دو بوجعفر و دو

ص: 25

مفید باد» مقصودش از دو مفید، شیخ مفید محمد بن نعمان و همین عبد الجبار رازی ملقب به مفید است، و مقصود از دو بوجعفر، ابوجعفر شیخ صدوق و ابوجعفر شیخ طوسی، و مقصود از سه مرتضی گفته شده، امیر مؤمنان علی مرتضی علیه السلام و سید مرتضی علم الهدی و سید مرتضی رازی است.

البته احتمال دیگر هم هست؛ زیرا در کلام صاحب نقض، چند بزرگوار دیگر هم به نام مرتضی و سید مرتضی مطرح شده اند.

در باره شیخ صدوق می گوید:

ابوجعفر بابویه فقیهی است مقدّم، شخص بزرگوار و استاد همه اصحاب، مصنف سیصد مجلد از اصول و فروع، فضل و بزرگی شیخ کبیر ابوجعفر بابویی- رحمه الله علیه- را خود چگونه انکار توان کرد از تصانیف و وعظ و درس. و از ری تا بلاد ترکستان و ایلاق (بلخ) اثر علم و فضل و برکات زهد و امانت او پوشیده نیست.^[25]

درباره سید مرتضی علم الهدی می‌گوید:

مرتضی محقق است. به اتفاق او را علم الهدی و سید اجل خواندندی. وی را چهارصد شاگرد فاضل متبحر بوده اند ... در اصول و فروع و فنون علوم، و او در عهد خلفای بنی عباس مدرّس بود ممکن و محترم و مقبول القول و القلم، و آنچه او کرده است از تقویت اسلام و تربیت شریعت جدّش مصطفی صلی الله علیه و آله در جواب ش بهات منکران توحید و رسالت چون فلاسفه و زنادقه و براهمه، کسی را قوّت نبوده است.^[26]

برادر او سید رضی، عالم و شاعر که از مختارات کلام امیر المؤمنین نهج البلاغه به هم آورده است.

صاحب بعض فضائح الروافض و صاحب نقض، هر دو گاهی از برخی کتاب‌های وی نام می‌برند از جمله کتاب انتصار که از آن مطلب نقل می‌کنند و گاهی آن را با نام کتاب

ص: 26

المنفرد یاد می‌کنند.

وی در باره شیخ طوسی می‌نویسد:

ابو جعفر طوسی مبرز است در دین. فضل و زهد او اظهر من الشمس است.^[27]

صاحب تصانیف و مجاور مشهد مقدّس امیر المؤمنین، و بزرگ قدر و رفیع جاه، و بر قول و فتوای او اعتماد تمام.^[28] وی فقیه عالم و مفسّر و مقری و متکلم و زیادت از دویست مجلد در فنون علم تصنیف ساخته،^[29] تبيان در تفسیر قرآن در چند جلد.^[30]

و از کتاب رجال او به عنوان اسماء الرجال یاد کرده و صاحب بعض فضائح الروافض، از کتاب الممدوح و المذموم او یاد کرده که گویا مقصود همان کتاب رجال است.

درباره ابوالفتوح رازی می‌نویسد:

خواجه امام ابوالفتوح رازی که بیست مجلد تفسیر قرآن تصنیف اوست که ائمه و علمای همه طوائف طالب و راغب اند آن را.^[31]

و در جای دیگر می گوید:

پیری معروف چون شیخ بُلُفتوح - رحمه الله علیه - و تفسیر او که نسخه های بی مرّ (یعنی بی شمار) و بی عدد است آن را در طوائف اسلام، و ظاهر و باهر در بلاد عالم.^[32]

در باره صاحب کتاب احتجاج می نویسد:

الشیخ الامام عزالدین ابومنصور احمد بن علی الطبرسی از متبحران علمای بزرگ.^[33]

صاحب فضائح، کتابی به نام الواحدۀ به برقی، دانشمند مشهور شیعی نسبت داده و

ص: 27

مطالبی از آن نقل کرده است که باید دید وی چنین کتابی داشته است یا نه!

و نیز گفته است که ابوطالب بابویه و ابو عبد الله بابویه در عهد ما بودند و مطلبی از کتاب ابوطالب نقل کرده است.

صاحب نقض در پاسخ گفته:

شیخ بوطالب بابویه - رحمه الله علیه - بزرگ و متدین بوده است؛ اما معلوم است که آن درجه نداشت در علم، که تصنیف سازد.^[34]

صاحب نقض در یک جا می نویسد:

ابو ابراهیم بابویی (ابن بابویه) پنجاه سال به قم بر مذهب اهل البیت حکم راند و فتوا نوشت و اکنون بیست سال است که سید زین الدین امیره شرفشاه است حاکم و مفتی.^[35]

۱۱. یک افتخار و یک ننگ

از افتخارات شیعه، کتاب ارزشمند تنزیه الانبیاء تألیف سید مرتضی علم الهدی است.

و از کارهای ننگ آور مخالفان، این است که یکی از علمای آنان (ابوالفضائل مشاط که برخی احتمال داده اند همو مؤلف بعض فضائح الروافض باشد)، کتابی بزرگ در ردّ تنزیه الانبیاء نگاشته و آن را زلّة الانبیاء نامیده است که صاحب نقض از آن یاد کرده است.

در پایان باید گفت که کتاب نقض و تعلیقات مرحوم محدّث ارموی بر آن، خزانه‌ای است از مطالب سودمند و تازه و جالب که بسیاری از آنها جز در این اثر و تعلیقات آن در دسترس نبوده و نیست.

برای مؤلف و محقق و دست‌انداران بزرگداشت عبد الجلیل قزوینی رازی، رحمت، مزید توفیق، از خدای منّان خواستارم و برای کسانی که راه مؤلف بعض فضا ئح الروافض را پیش گرفته و ادامه می دهند، بویژه وهّابی ها و تکفیری ها که خواسته، و ناخواسته آب به آسیای دشمنان اسلام می‌ریزند، عقل و درایت و هدایت می‌خواهم!

اللّهم اجعلنا ممّن تنصر لدینک و لا تجعلنا ممّن أعان علی محو کتابک!

ص: 29

[1] (۱) . سوره حجر، آیه ۹۲-۹۳.

[2] (۱) . نقض، ص ۲-۳. عبارات نقض در کلّ مقاله، با اندکی دخل و تصرف ویرایشی از سوی نویسنده، بکار رفته‌اند.

[3] (۲) . همان، ص ۸.

[4] (۳) . همان، ص ۶۴۵-۶۴۶.

[5] (۴) . همان، ص ۳۹۷.

[6] (۱) . همان، ص ۴۰۶.

[7] (۲) . همان، ص ۴۱۱.

[8] (۳) . همان، ص ۴۱۲.

[9] (۴) . همان، ص ۴۴۶.

[10] (۵) . ر. ک: همان، ص ۹-۱۰.

[11] (۱) . سوره طه، آیه ۷.

[12] (۲) . اشاره است به آیه ۶۵ سوره نمل.

[13] (۳) . نقض، ص ۲۸۶.

[14] (۴) . همان، ص ۲۵۷.

[15] (۵) . ر. ک: همان، ص ۱۱۵.

[16] (١) همان، ص ١٠٧.

[17] (١) همان، ٢٩٨.

[18] (١) همان، ص ٥٨٨ - ٥٨٩.

[19] (٢) همان، ص ٢١٩ - ٢٢٠.

[20] (١) همان، ص ٣٩٥.

[21] (٢) ر.ک: همان، ص ٢١٠ و ٢٩٦.

[22] (٣) همان، ص ٢٣٥.

[23] (٤) همان، ص ٢٤٣.

[24] (٥) همان، ص ٣٥.

[25] (١) ر.ک: همان، ص ٤٠.

[26] (٢) ر.ک: همان، ص ٣٩.

[27] (١) همان، ص ٢٩ و ٤٠.

[28] (٢) همان، ص ١٩١.

[29] (٣) همان، ص ٢١٠.

[30] (٤) همان، ص ٢١٢.

[31] (٥) همان جا.

[32] (٦) همان، ص ٢٨٠.

[33] (٧) همان، ص ٢١١.

[34] (١) همان، ص ٢٩٤.

[35] (٢) همان، ص ٤٥٩.

ص: 30